

بزه ترک انفاق قبل از شروع زندگی مشترک در پرتو نقد و بررسی دو رأی

ابوالفضل یوسفی *

طاهره دهقانی **

مشخصات رأی

شماره دادنامه بدوی: ۳۰۱۰۴۰

مورخ: ۱۳۹۲/۱۱/۱۳

مرجع بدوی رسیدگی کننده: شعبه ۱۱۶۳ دادگاه عمومی جزایی تهران

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۸۰۲۳۴

مورخ: ۱۳۹۳/۰۲/۲۸

مرجع تجدیدنظر رسیدگی کننده: شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اتهام: ترک انفاق

رأی دادگاه بدوی

در خصوص کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه پنج تهران علیه آقای ر.ص.فرزند ا. دایر بر ترک انفاق نسبت به خانم س.آ.، حسب اظهارات شاکیه در جلسه رسیدگی دادگاه، عقد ازدواج صورت گرفته ولی هنوز با یکدیگر زیر یک سقف زندگی نکرده اند و اصطلاحاً عروسی انجام نشده است. لذا تحقق ارکان تشکیل دهنده بزه موصوف احراز نمیشود و مستنداً به مواد ۱۲۰ و ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم بر برائت صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

رئیس شعبه ۱۱۶۳ دادگاه عمومی جزایی تهران - مسعود معصومی

* دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی | پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضائیه

yusefi_9@yahoo.com

** پژوهشگر و کارشناس حقوق



رأی دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم س.آ. نسبت به دادنامه شماره ۳۰۱۰۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ شعبه ۱۱۶۳ دادگاه عمومی جزائی تهران که به موجب آن حکم بر برائت آقای ر.ص. از اتهام ترک انفاق (عدم پرداخت نفقه همسرش تجدید نظر خواه) با استدلال اینکه عقد ازدواج صورت گرفته ولی هنوز با یکدیگر در زیر یک سقف زندگی نکرده اند و اصطلاحاً عروسی انجام نشده است که ظاهراً منظور این است که تشکیل خانواده مشترک نداده و بطور مشترک در یک محل زندگی نمیکنند دادگاه با توجه به مفاد شکایت شاکیه خصوصی و اظهارات و ادعای وی مفاداً آنکه با وجود انعقاد عقد نکاح بین مشارالیهها و زوج اعلام آمادگی وی به تشکیل زندگی مشترک اولاً زوج نسبت به تشکیل زندگی مشترک و اجابت بخواسته زوجه اقدام نموده است ثانیاً با وجود تعیین وقت دادرسی در دادگاه بدوی و دعوت زوج جهت حضور در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ نه در دادگاه حضور یافته و نه دفاعی نسبت بشکایت و ادعای شاکیه خصوصی بعمل آورده است و نه اقدام بپرداخت و تهیه نفقه زوجه خود نموده است و با التفات بسایر اوضاع و احوال و قرائن موجود و مفاد سند نکاح بین آنان که مشعر است چند سال است بین آنان حلقه زوجیت ایجاد شده است و مفاد شکایت بی شائبه مقرون بصحت شاکیه خصوصی و با عنایت بمدلول ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده اخیر التصویب با موجه تشخیص شدن تجدید نظرخواهی مستندا بمدلول بند چهارم قسمت ب ذیل ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن نقض رأی تجدید نظر خواسته آقای ر.ص. بتحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم مینماید این رأی غیابی است و ظرف بیست روز بعد از ابلاغ واقعی قابل واخواهی در همین دادگاه است.

سید محمد میراحمدی - حسن کریمی یزدی

رئیس شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

الف) شرح ماقوع

به موجب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه پنج تهران، زوجه‌ای علیه زوج طرح شکایت ترک انفاق می کند. حسب اظهارات شاکیه در جلسه رسیدگی دادگاه، بین طرفین شکایت عقد ازدواج دائم صورت گرفته ولی هنوز با یکدیگر زیر یک سقف زندگی نکرده اند و اصطلاحاً عروسی انجام نشده است. دادگاه بدوی به جهت عدم شروع زندگی مشترک، ارکان بزه ترک انفاق را محقق ندانسته و رأی برائت زوج از اتهام ترک انفاق صادر می کند. این رأی با تجدیدنظر خواهی زوجه به شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می شود. این شعبه با بررسی پرونده و با

این استدلال که مفاد سند نکاح بین آنان مشعر است چند سال بین آنان حلقه زوجیت ایجاد شده است و زوج نسبت به تشکیل زندگی مشترک و اجابت بخواسته زوج اقدام ننموده است، لذا مستند به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده زوج را محکوم به تحمل شش ماه حبس تعزیری کرده است. این در حالی است که در موضوع مشابه سابقاً (۶ روز قبل در تاریخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۲) شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، رای برائت صادر کرده و اعتقاد به وقوع جرم در شرایط مشابه نداشته است.^۱

۱. مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۰۱۴۳۷

مورخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳

مرجع بدوی: شعبه ۱۱۲۸ دادگاه عمومی جزائی تهران

شماره دادنامه: ۰۰۱۸۲.۰۲۶۹۶.۰۰۰۹۹۷.۹۳۰۹۹۷

مورخ: ۹۳/۰۲/۲۲

مرجع رسیدی: شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اتهام: ترک انفاق

رأی دادگاه بدوی

درخصوص اتهام آقای الف.م.دایر بر ترک نفقه موضوع شکایت خانم الف.ن. با وکالت آقای س. ج. ا. با عنایت به جامع محتویات پرونده مفاد شکایت شاکی تحقیقات انجام شده مستندات ابرازی اظهارات طرفین نظر به اینکه نامبردگان دوران عقد و نامزدی را سپری می کنند و عروسی و انتقال به منزل مشترک صورت نگرفته است و زوجه در منزل پدر خود سکونت دارد که طبق سنت جاریه متعارف نفقه برعهده زوج مستقر نمیگردد از طرف دیگر تمکین زوجه که از شرائط اصلی وقوع بزه ترک انفاق می باشد نیز تکوین نیافته است که دادنامه غیر قطعی صادره از شعبه ۲۳۰ دادگاه خانواده نیز موید این موضوع می باشد لذا بلحاظ عدم تحقق ارکان بزه مضافاً به اصل کلی برائت به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری حکم بر برائت متشکی عنه صادر و اعلام میگردد رای صادره ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد

صفوی رئیس شعبه ۱۱۲۸ دادگاه عمومی محلاتی

رأی دادگاه تجدیدنظر

درخصوص تجدیدنظر خواهی خانم الف.ن. نسبت به دادنامه شماره ۰۱۴۳۷ مورخ ۹۲/۱۱/۲۳ صادره از شعبه ۱۱۲۸ دادگاه عمومی جزائی تهران که متضمن حکم تبرئه تجدیدنظر خوانده آقای الف.م. از اتهام ترک نفقه می باشد باتوجه به مجموع محتویات پرونده دادنامه مذکور وفق موازین و مقررات قانونی صادر و تجدیدنظر خواهی واصله با هیچ یک از شقوق ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری انطباق ندارد علیهذا دادگاه آن را مردود اعلام و دادنامه تجدیدنظرخواسته استناداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون مازالذکر تایید و استوار می نماید رای صادره حضوری و قطعی است.

رئیس شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

سید کاظم ساداتی - حمیدرضا طایفی

ماحصل نظر شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران این است که با حصول عقد دائم، زوج مکلف به تهیه مقدمات زندگی مشترک بوده و باید نفقه همسر خود را بپردازد، لذا عدم برگزاری جشن ازدواج دلیلی برای رفع الزام قانونی به پرداخت نفقه زوجه نیست.

ب) تحلیل اختلاف مبانی آراء بدوی و تجدیدنظر

در این شکایت، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر از دو استدلال متفاوت در تحلیل بزه ترک انفاق تبعیت کرده و هریک از آنها منجر به صدور رأی متفاوتی شده است. دادگاه بدوی شروع زندگی مشترک را علاوه بر وقوع عقد بین طرفین شکایت، از ارکان تحقق بزه ترک انفاق دانسته است. دادگاه تجدیدنظر با رد نظر دادگاه بدوی معتقد است صرف انعقاد عقد ازدواج موجب استقرار الزام زوج به پرداخت نفقه است و عطف به مدت سپری شده از زمان وقوع عقد و عدم پرداخت نفقه از سوی زوج، اتهام انتسابی را محرز دانسته است. این تفاوت دیدگاه در رویه سایر محاکم نیز قابل تشخیص است. به طور مثال، در موضوع مشابه، دادنامه شماره ۰۱۴۳۷ مورخ ۹۲/۱۱/۲۳ صادره از شعبه ۱۱۲۸ دادگاه عمومی جزائی تهران که به موجب دادنامه ۰۱۸۲۰۲۶۹۶۰۰۹۹۷۰۹۳ مورخ ۲۲/۰۲/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر تهران تایید گردیده، حکم به براءت متهم از بزه ترک انفاق صادر شده است. در این پرونده استدلال شده است که نامبردگان دوران عقد و نامزدی را سپری می‌کنند و عروسی و انتقال به منزل مشترک صورت نگرفته است و زوجه در منزل پدر خود سکونت دارد که طبق سنت جاریه متعارف نفقه برعهده زوج مستقر نمی‌گردد از طرف دیگر تمکین زوجه که از شرائط اصلی وقوع بزه ترک انفاق می‌باشد نیز تکوین نیافته است. به عبارت دیگر، دادگاه علاوه بر توجه به بحث تمکین زوجه، اشاره‌ای به عرف نیز داشته است؛ لذا صرف وقوع عقد را برای احراز بزه ترک انفاق کافی ندانسته است. به نظر می‌رسد صرف وقوع عقد ازدواج برای احراز بزه ترک انفاق کافی نیست، زیرا مواردی مانند تمکین زوجه نیز بخشی از رکن مادی بزه ترک انفاق است که به صرف گذشت زمان از وقوع عقد نمی‌تواند مفروض پنداشته شود و باید تمکین زوجه عرفاً احراز شود، ضمن اینکه ممکن است

زوجه از موجبات قانونی عدم تمکین برخوردار باشد؛ لذا در هر مورد باید به دقت به وقایع مربوط به پرونده و موضوع تمکین توجه کرد. شواهدی وجود دارد که این دیدگاه را تقویت می‌کند.

ج) نقد و بررسی احکام و مبانی حقوقی مطرح شده

ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مستند قانونی بزه ترک انفاق است که مخصوص عقد دائم بوده و مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود. تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.» به موجب این ماده، شروط تحقق بزه ترک انفاق استطاعت مالی زوج، تمکین زوجه، امتناع زوج از تأدیه نفقه و عدم وجود موارد مجاز قانونی در عدم تمکین زوجه است. بدیهی است هر کدام از اجزای موصوف باید توسط مقام قضائی احراز گردد. در رابطه با عدم تمکین مجاز و قانونی زوجه باید به مقررات قانون مدنی مراجعه کرد. در این خصوص مواد ذیل قابل استناد است. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مقرر داشته است: زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. همچنین بلافاصله ماده ۱۰۸۶ مقرر کرده است اگر زن قبل از اخذ مهر با اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند. ماده ۱۱۱۵ نیز مقرر داشته است: اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود. ماده ۱۱۲۷ در رابطه

با حق عدم تمکین زوجه با استحقاق دریافت نفقه به بهداشت زوج پرداخته است. به موجب این ماده هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

با این وجود، بحث «شرایط و اوضاع و احوال بزه ترک انفاق» در آراء محاکم به خوبی تفسیر نشده است. چالش و مناقشه آنجاست که در فاصله زمانی بین عقد تا برگزاری مراسم جشن عروسی، شکایت ترک انفاق مطرح می‌شود. در این شرایط زوج (متهم) حسب عرف شناخته شده محل، به جهت عدم تحقق رابطه زناشویی ادعای عدم تمکین می‌کند و در مقابل، زوجه (شاکیه) به جهت وقوع عقد، خود را معاف از اثبات تمکین می‌داند و اذعان دارد که نشوز نکرده است؛ در این شرایط خاص، معلوم نیست اثبات تمکین، شرط استحقاق نفقه می‌باشد یا به صرف وقوع عقد، نفقه مستقر است و یا فرض دیگری وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا در فاصله زمانی میان عقد و جشن عروسی باید قائل بر آن باشیم که چون نکاح واقع شده، مرد، مکلف به پرداخت نفقه است مگر اینکه نشوز زن را اثبات کند یا اینکه قائل بر آن باشیم که شرط استحقاق نفقه تمکین (نه امکان تمکین) است و به صرف وقوع عقد، تمکین محرز نیست؟

درخصوص مبنای الزام به انفاق، تأمل در نظر فقهاء خالی از فایده نیست: مشهور فقهای شیعه، تمکین را همانند عوض یا شبه‌عوض در برابر نفقه قرار داده‌اند و نفقه را مشروط به "تمکین" نموده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۵۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۳۴۷). تنها دلیلی که قائلین به این نظر اقامه کرده‌اند شهرت بین فقهاست و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، وجود ندارد. گروه دیگری از فقهاء «عقد نکاح» را علت و سبب وجوب نفقه می‌دانند و معتقدند به جهت اینکه ادله وجوب نفقه، بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می‌گردد پس عقد، سبب وجوب انفاق است و فقط نشوز باعث سقوط نفقه خواهد شد.^۱ برخی نیز بر آنند که نفقه در مقابل «حق

۱. محمدباقرین محمد مؤمن سبزواری، کفایة الاحکام (اصفهان: مدرسه صدر مهدوی، بی تا)، ص ۱۹۴.

ریاست» یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می‌باشد که در فقه به «حق الطاعة» تعبیر شده است. دلیلی که قائلین به این نظر اقامه کرده‌اند آیه «الرجال قوامون على النساء...»^۱ است و در توضیح آن گفته شده: ابتدای آیه، بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) اعطاء گشته است، زیرا در ادامه آیه آمده: «و بما انفقوا من اموالهم». و در مقابل این حق، خداوند تکلیفی را به عهده مرد نهاده که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) می‌باشد.^۲ با توجه به مطالب مذکور در باب نظرات فقهاء، می‌توان گفت مطابق مبنای اول (رابطه تمکین با نفقه)، زن گذشته از رابطه زوجیت باید تمکین خود را نیز اثبات کند و چنین امری برای زن بسیار دشوار خواهد بود. مطابق مبنای دوم (رابطه عقد با نفقه) به مجرد عقد، نفقه بر شوهر واجب می‌شود، چنانچه مرد مدعی نشوز زن باشد باید به عنوان مدعی آن را اثبات نماید، اما مطابق مبنای سوم (رابطه نفقه با ریاست شوهر) ریاست زوج یکی از قواعد و آثار حاکم بر عقد دائم می‌باشد که به محض انعقاد نکاح این آثار بار می‌شود. پس شوهر باید برای نشوز زن دلیل اقامه کند.

برخی از حقوقدانان از مجموع مواد قانونی مربوط به حقوق مدنی تلویحاً مبنای دوم (رابطه عقد با نفقه) را استنباط نموده، معتقدند: «قانون مدنی در این باب حکم صریحی ندارد و در فقه نیز اتفاق نظر نیست ولی از لحن مواد ۱۱۰۲ ق.م.^۳ به بعد برمی‌آید که قانونگذار، تمکین را شرط استحقاق زن نمی‌داند و نشوز را مانع آن می‌شمارد، زیرا به موجب این ماده همین که نکاح به طور صحت واقع شود، رابطه زوجیت بین طرفین محقق می‌شود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. یکی از این تکالیف، الزام مرد به دادن نفقه است، جز اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸ ق.م. نشوز زن این الزام را از بین می‌برد ... قطع نفقه فقط کیفر زن ناشزه است».^۴ همچنین عده‌ای نیز با استناد به ماده ۱۱۰۶ ق.م. اظهار می‌دارند: زن

۱. نساء/۳۴.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، ج ۳۱، ص ۳۰۶؛ وهبه زحیلی، الأسرة المسلمة فی العلم المعاصر (دمشق: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.)، ص ۸۲.

۳. ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی: همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین، موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.

۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده (تهران: بهمن برنا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

در اثر عقد، مستحق نفقه می‌شود و نشوز مانع استحقاق نفقه است و چنانچه زن با ارائه قبالة ازدواج تقاضای نفقه نماید، شوهر ملزم به پرداخت می‌باشد، مگر اینکه نشوز زن را اثبات نماید... در مدت بین عقد و عروسی، زن مستحق نفقه می‌باشد، مگر آنکه ثابت شود زن حاضر برای آمدن به خانه شوهر نبوده است که در این صورت ناشزه می‌گردد...^۱

بدیهی است تا آنجا که انفاق و مبنای آن صرفاً بحث حقوقی است می‌توان تئوری یا نظریه‌پردازی کرد، اما جایی که شکایت کیفری ترک انفاق مطرح است حقوق افراد و امنیت قضایی آنها ایجاب می‌کند موضع قانون، مشخص و رویه واحدی در محاکم اجرا گردد. به نظر می‌رسد در خصوص مسئله مورد بحث، مقام قضایی می‌تواند با توجه به خلأ قانون کیفری و با استناد به اصول حقوق کیفری خصوصاً اصل تفسیر مضیق به نفع متهم و اصل برائت و با تکیه بر عرف و رسوم محلی شناخته شده که حکایت از توافق ضمنی زوجین دارد، رأی مقتضی و شایسته تصدیق کند. توضیح آنکه، جدا از تشمت و تهاوت آراء فقهاء و حقوقدانان، گاهی در عرف محل، شروع زندگی مشترک با صرف عقد نیست و زوجین تا برگزاری جشن ازدواج نزدیکی نخواهند داشت و به عبارت دیگر، تمکین محرز نیست بلکه امکان تمکین وجود دارد. در این شرایط شایسته است دادگاه اعلام کند زوجه حسب عرف پذیرفته شده در محل، در فاصله بین عقد تا جشن عروسی، حق دریافت نفقه را به‌طور ضمنی از خود سلب و ساقط کرده است، مگر اینکه تمکین را اثبات کند. در پایان، در خصوص مستندات فقهی این دیدگاه می‌توان به دو فتوا اشاره کرد: شیخ طوسی با علم به اینکه به مجرد وقوع عقد، امکان تمکین محقق می‌باشد، در کتاب مبسوط نوشته است: صرف امکان تمکین، (برای استقرار نفقه) کفایت نمی‌کند.^۲ همچنین آیت‌الله خویی با علم به تأثیر عرف در روابط زوجین، معتقد است شرط ارتکاز عرفی مبنی بر اسقاط نفقه، دلیل بر عدم وجوب نفقه است.^۳

۱. سیدحسن امامی، حقوق مدنی (تهران: انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰)، ج ۴، صص ۴۵۵-۴۵۶.

۲. محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۴۶۰ هـ - ق، ج ۶، ص ۱۱.

۳. لاتجب نفقه الزوجه فی الزمان الفاصل بین العقد و الزفاف. فان الارتکاز العرفی قرینه علی اسقاطها فی

نتیجه‌گیری

حاصل سخن آنکه قبل از شروع زندگی مشترک (فاصله بین عقد و عروسی) در صورتی که زوجین براساس عرف شناخته شده مورد توافق برخوردار از رابطه زناشویی نباشند؛ به صرف وقوع عقد، الزام به انفاق مستقر نیست، مگر اینکه زوج تمکین را به طریق مقتضی اثبات کند.

← هذه المدة. این نظر توسط اکثر مراجع تقلید معاصر و آیات عظام از جمله بهجت، خامنه‌ای، صافی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و نوری همدانی تأیید شده است؛ چنانکه در فرض یادشده، اگر زن تمکین داشته باشد نفقه او بر شوهر واجب است. آیات عظام تبریزی و وحید بر دیدگاه مزبور اتفاق نظر ندارند؛ در این فرض بر عهده شوهر نیست. بنا به اعتقاد آیت‌الله سیستانی، اگر در شهری که زندگی می‌کنند، متعارف است که نفقه دختر را خانواده‌اش می‌دهد، دینی بر عهده شوهر نیست. در غیر این صورت، پرداخت نفقه، وظیفه شوهر است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴ (تهران: انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰).
۲. جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۲ (قم: انتشارات داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.).
۳. _____، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.).
۴. خوبی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین (قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ هـ.ق.).
۵. زحیلی، وهبه، الأسرة المسلمة فی العلم المعاصر (دمشق: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.).
۶. طرابلسی، عبدالعزیز بن براج، المهذب، ج ۲ (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.).
۷. طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶ (المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۴۶۰ هـ.ق.).
۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده (تهران: بهمن برنا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸).
۹. محقق داماد، سیدمصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن (انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴).
۱۰. محمدی، مرتضی، «ازدواج، نفقه و تمکین»، مجله کتاب زنان، ش ۲۵ (۱۳۸۸).
۱۱. مؤمن سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة الاحکام (اصفهان: مدرسه صدر مهدوی، بی تا).
۱۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۱ (تهران: المکتبه الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۶).